

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

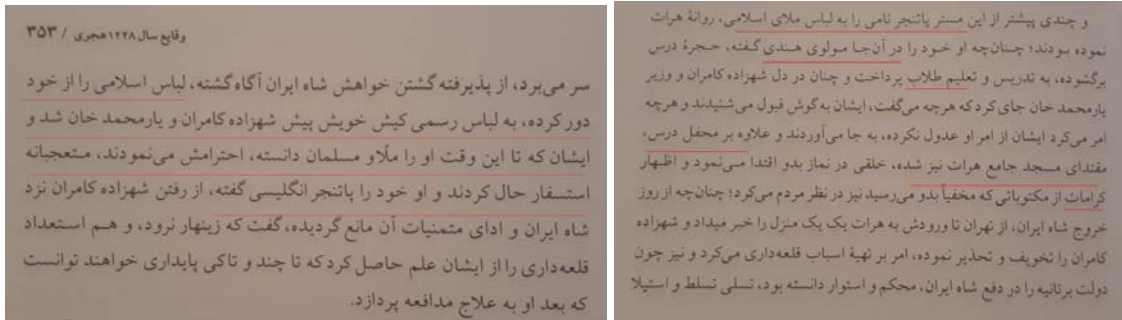
۱۲ جنوری ۲۰۲۲



یونس نگاه

مولوی مستر پاتنجر

(مدرس، پیر و پیش‌نمازی که جاسوس بود)



در سال ۱۲۴۸ هجری قمری (۱۸۳۲ میلادی) دوست محمد خان، بعد از سال‌ها کشمکش با نواسه‌ها و کواسه‌های احمدشاه ابدالی و نیز برادران خودش، به‌جائی رسید که قدرت‌های خارجی و منتفذان داخلی عجالتاً به بی‌رقیب بودنش اقرار کردند و او مثل ملا عمر مجاهد، طی محفلی از سوی "علمای ملت" امیر خوانده شد. پیش از او، دیگران خود را شاه می‌خواندند: احمدشاه، تیمورشاه، شاه زمان، شاه محمود، شاه شجاع و دیگران.

وارد شدن عنوان "امیر" در حکومت کابل مثل امارت ملا عمر حاصل وضعیت جیوپولیتیک افغانستان بود، نه تحول مذهبی و دینی. آن زمان نیز مثل امروز قدرت‌های بزرگ منطقه و جهان در منطقه ما درگیری داشتند و افغانستان ارزان‌ترین و بی‌صاحب‌ترین میدان رویارویی بود. یکی از طرف‌های این نزاع جیوپولیتیک، انگلیس، از سلاح نرم بسیار استفاده می‌کرد. مذهب برای خنثی کردن حرکت‌های داخلی که در تضاد با ستراتیژی انگلیس جریان داشت، ابزار بسیار مؤثر بود. انگلیس‌ها بخشی از مدارس مذهبی را حمایت و رهبری می‌کردند، حتی ملاهای تقلبی تربیه کرده به افغانستان می‌فرستادند تا در جامه روحانی، ملا و پیر از درون حلقه‌های سیاسی و لایه‌های اثرگذار اجتماعی برای ستراتیژی دولت خود، کار کنند. مستر پاتنجر یکی از مولوی‌های مشهور انگلیسی بود که سال‌ها در هرات مدرسه

داشت و طالب تربیه می‌کرد، کرامات داشت و دست‌هایش بوسیده می‌شد، پیش‌نماز بود و در مسجد جامع هرات هزاران نفر به او اقتداء می‌کردند.

او آدمی بسیار بانفوذتر و ملاتر از مجیب‌الرحمان انصاری بود. شهزاده کامران و دیگر بزرگان حکومت هرات گوش‌به‌فرمان این ملا بودند. می‌دانیم که ملا مجیب‌الرحمان برای فروپاشی نظام جمهوری منیر ساخته بود، آیا ملا پاتنجر هم مأموریت مشخصی داشت؟ بلی.

کاتب در سراج‌التواریخ نوشته است که درین سال‌ها سیاست‌مداران افغانستان هوای تسخیر مجدد پنجاب، سند و کشمیر را داشتند؛ در حالی‌که رنجیت‌سنگه به حمایت انگلیس‌ها پیشاور را نیز تسخیر کرده بود و در همان سال ۱۸۳۲، هری‌سنگه سپهسالار رنجیت‌سنگه که پیشاور را به‌زور شمشیر تسخیر نموده و برادر دوست محمد خان را به باجور متواری کرده بود، قصد فتح کابل را داشت و به دوست محمد خان نامه فرستاده بود که تسلیم شود ورنه مثل برادرش، او را نیز به خاک سیاه خواهد نشانند.

هری‌سینگ نیز از تکتیک مذهبی مسلمانان آموخته بود و حمله‌اش به کابل را مأموریت مذهبی اعلام می‌کرد. او در نامه‌اش به دوست‌محمد خان نوشته بود که زمان تسخیر کابل در کتاب هندوها پیش‌بینی شده و او حتماً کابل را به‌زور یا به‌مذاکره صاحب خواهد شد.

هری‌سینگ به هدفش نرسید و در جنگی در نزدیکی‌های دره خیبر کشته شد، ولی تسخیر کابل از برنامه رنجیت‌سینگ رئیس آن سپهسالار و بریتانیای کبیر رئیس کل‌شان، حذف نشد.

دوست‌محمد خان خطر رنجیت‌سینگ را جدی گرفته بود و ازین‌رو با محمدشاه قاجار از در دوستی پیش آمد. انگلیس‌ها نزدیکی افغان‌ها و ایرانیان را به گفته فیض محمد کاتب، توطئه روس‌ها دانسته و از پیش تدابیری برای آن سنجیده بودند. انگلیس‌ها می‌گفتند اگر افغان‌ها با ایرانیان دست یکی کنند می‌توانند پیشاور، پنجاب، سند و کشمیر را دوباره تسخیر نمایند و حتی مثل دوران احمدشاه ابدالی و نادرشاه افشار دهلی را نیز تهدید کنند. انگلیس برای خنثی کردن این تهدید دست به‌کار شده بود. یکی از تدبیرها اعزام نماینده، ملا و جاسوس بود تا طرف‌ها را از طریق تهدید نظامی، تخدیر مذهبی و تطمیع مالی کنترل کنند. کسانی را به ایران و گروهی را به افغانستان اعزام کرده بود. شبکه‌ای بسیار فعال جاسوسی در سراسر افغانستان کار می‌کرد و دایم نامه و اطلاعات سری در درون این شبکه جریان داشت.

هرات در آن زمان در تسلط شهزاده کامران، پسر شاه‌محمود، نواسه تیمورشاه درانی بود. شاه قاجار قصد تسخیر هرات را داشت و زمانی که به آن شهر حمله کرد، مولوی پاتنجر در اوج شهرت و نفوذ مذهبی بود. او یکی از مهره‌های مهم شبکه استخباراتی بریتانیا بود که در افغانستان تعصب مذهبی و جهادگرایی را دامن می‌زد. انسان‌های متعصب و دچار هیجان جهادگرایی توانائی تصمیم‌گیری سیاسی عاقلانه را ندارند و مشغول خودخوری و تشنج درونی می‌شوند. ظرفیت نظامی و سیاسی ملت را در جنگ‌های خیالی خنثی می‌کنند، همان کاری را که جهادی‌ها و طالبان در چند دهه اخیر در افغانستان انجام داده‌اند. هر بار نهالی در افغانستان نوده می‌کشد، چیز مثبتی از درون جامعه قد می‌افرازد، شمشیر تکفیر و جهاد قلم‌شان می‌کند.

در آن زمان نیز جهادگرایانی، طالب‌ها و ملایانی که دور دوست محمدخان گردآمده او را امیر می‌خواندند، یا مولوی پاتنجر و جاسوسانی که در هرات دور شهزاده کامران را حلقه کرده تخدیرش می‌کردند، در راستای مأموریت کلان ضد ملی دست‌گاه‌های جاسوسی عمل می‌کردند.

کاتب نوشته است که چندی پیشتر ازین تحولات، مستر پاتنجر، به لباس ملای اسلامی، وارد هرات شده بود. او خود را مولوی هندی گفته، حجره درس مذهبی گشوده به طالبان درس‌های دینی می‌داد، در مسجد جامع شهر پیش‌نماز بود و

هزاران مقتدی داشت. "چنان به دل شهزاده کامران و وزیر یارمحمد خان جای کرده که هرچه می‌گفت، ایشان به‌گوش قبول می‌شنیدند و هرچه امر می‌کرد ایشان... به جا می‌آوردند".

مولوی هندی (پاتنجر) با اتکاء به معلوماتی که از شبکه جاسوسی به‌دست می‌آورد، یگان قطره اطلاعات سری و پیش‌گویانه را به گوش مقتدیانش می‌چکاند و آنان تصور می‌کردند که مولوی با عالم بالا در تماس است و کرامات دارد. وقتی محمدشاه قاجار به هرات حمله کرد و احتمال سازش کامران با شاه قاجار جدی شد، مأموریت مستر پاتنجر به مرحله دیگر رسید و او لباس ملانی از تن کشیده به لباس رسمی انگلیسی پیش شهزاده کامران رفت و همچون نماینده باصلاحیت دولت انگلیس به او هشدار داد که مبادا با شاه ایران سازش کند. در عوض وعده سپرد که از نظر مالی و استخباراتی در شکست لشکر ایران، به شهزاده کامران یاری خواهد رساند.

کاتب نوشته است که شهزاده کامران و وزیرش یارمحمد خان وقتی مولوی مورد احترام خود را در لباس رسمی انگلیسی دیدند، "متعجبانه استفسار حال کردند و او خود را پاتنجر انگلیسی گفته، از رفتن شهزاده کامران نزد شاه ایران و ادای متمنیات آن مانع گردیده گفت که زینهار نرود!"

شهزاده کامران که تاکنون از غفلت مذهبی گوش به‌فرمان پاتنجر بود، اکنون از سر ترس استخباراتی و نیز تطمیع مالی دستور او را عملی می‌کرد. پاتنجر دهان جوال دعا را بسته، سوت زور گرفت و کیسه زر گشود. او برای حمایت شهزاده کامران پول زیاد مصرف کرد. کاتب نوشته است که پاتنجر از تجار یهودیه هرات مقدار زیاد پول گرفته به شهزاده کامران داد.

چنین بود که بازی ملاهای جعلی و طالبان استخباراتی گرم شده رفت تا به این‌جا رسیدیم.

یادآوری: اگر مضمون این پست برای‌تان تازه بود، پست "مدرسه‌ای‌ها و دانشگاهیان هم‌قشر" را که چند روز پیش نوشته بودم، نیز بخوانید. این دو پست مکمل هم‌اند.